

روش‌ها و فنون تدریس

فصل اول: نظریه های یادگیری

اهداف فصل: ما می‌خواهیم در این فصل با مفاهیم یادگیری، تفاوت مفهوم یادگیری و عملکرد، عوامل مؤثر در یادگیری و نظریه های معروف یادگیری آشنا شویم.

تعریف یادگیری

عده‌ای آن را کسب مهارت‌های خاصی می‌دانند و عده‌ای دیگر آن را انتقال مفاهیم علمی از فردی به فرد دیگر تصور می‌کنند. در این تعاریف مربی یا معلم نقش اساسی دارد و شاگرد چندان فعالیتی از خود نشان نمی‌دهد که باعث اختلال در امر یادگیری معنی‌دار می‌شود. رفتارگرایان یادگیری را تغییر در رفتار قابل مشاهده و اندازه‌گیری تعریف می‌کنند و از دیدگاه مکتب "گشتالت" یادگیری کسب بینش‌های جدید یا تغییر در بینش‌های گذشته است. آنچه در این دو تعریف مشترک است بحث تغییر است.

کامل‌ترین تعریفی که تا کنون از یادگیری در دست است توسط هیلگارد و مارکوئیز ارائه شده است "یادگیری عبارت است از فرآیند تغییرات نسبتاً پایدار در رفتار بالقوه فرد بر اثر تجربه." آنچه این تعریف را متمایز کرده است دربرگرفتن موضوعات فرآیند، تغییر، نسبتاً پایدار، رفتار بالقوه و تجربه است که مختصراً هرکدام را تحلیل می‌کنیم.

۱. یادگیری یک "فرآیند" است چون مانند فرآیند، بر اثر تعامل دائم فرد با محیط، همیشه و در همه جا به طور پیوسته و مستمر صورت می‌گیرد.
۲. یادگیری نوعی "تغییر" است اما نه هر تغییری بلکه تغییری که بتدریج حاصل شود و نسبتاً ثابت و پایدار باشد. تغییرات و رفتار موردی، لحظه‌ای و تصادفی به هیچ وجه یادگیری نامیده نمی‌شود.
۳. "بالقوه" بودن عمل یادگیری اشاره به این موضوع دارد که همیشه یادگیری به یک رفتار بالفعل تبدیل نمی‌شود و قابل اندازه‌گیری نیست.
۴. یادگیری محصول "تجربه" است؛ تاثیر متقابل فرد و محیط در یکدیگر در واقع در این فرآیند کل شخصیت فرد در تمام ابعاد خود در فرآیند تعامل قرار می‌گیرد و تغییر پیدا می‌کند.

تفاوت بین یادگیری و عملکرد

عملکرد تجلی تغییرات ناشی از یادگیری در قالب رفتارهای آشکار شده و قابل مشاهده، به عبارتی تبدیل رفتار بالقوه به رفتار بالفعل است. لازم به ذکر است که عملکرد شاخصی است که گاه یادگیری را به درستی و نسبتاً واقعی و گاه به طریق نادرست نشان می‌دهد. ارزشیابی و عملکرد بندرت یادگیری شاگردان را به تمامی منعکس می‌کند. با چنین محدودیتی تنها راه اندازه‌گیری میزان یادگیری، مقایسه رفتار یادگیرنده پیش از تجربه و پس از آن است که اگر این رفتار گویای تغییر باشد یادگیری صورت گرفته است. باید توجه داشت تا حالت طلب و کشش و نیاز به یادگیری در یادگیرنده بوجود نیاید یادگیری به وقوع نمی‌پیوندد.

عوامل مؤثر در یادگیری

یادگیری زمانی برای شاگرد مفید خواهد بود که از هر نظر آمادگی لازم را داشته باشد. برای شاگردی که برای نوشتن، اعصاب و عضلات دست و انگشتانش به قدر کافی رشد نکرده باشد یا شاگردی که دلهره و اضطراب و پریشانی فکر دارد و یا شاگردی که رشد و آمادگی ذهنی کافی نداشته باشد و غیره، تدریس و فعالیت معلم تأثیری در یادگیری‌اش ندارد.

انگیزه و هدف

یادگیری نیازمند انگیزه‌های متفاوتی است از جمله میل و رغبت شاگرد به آموختن که در واقع این میل و رغبت محرکی است که نیروی فعالیت را افزایش می‌دهد. یکی دیگر از عوامل ایجاد انگیزه هدف است که به فعالیت انسان جهت و نیرو می‌دهد. برای اینکه در مدارس یادگیری شاگردان عمیق‌تر و مؤثرتر باشد، هدف‌های تربیتی باید انعکاسی از احتیاجات و تمایلات شاگردان باشد و به طور مشخص و واضح بیان شود. مشخص بودن هدف‌ها در مدرسه، سبب هماهنگی بین فعالیت‌های معلم و شاگرد می‌شود.

تجارت گذشته

آموخته‌ها و تجربه‌های گذشته شاگرد، ساخت شناختی وی را تشکیل می‌دهد فرد زمانی می‌تواند مفاهیم مسائل جدید را درک کند که مفهوم و مسأله جدید با ساخت شناخت او مرتبط باشد. در واقع فرآیند یادگیری همچون روند رشد، جریان‌ی است که تجارب گذشته پایه و اساس وضع فعلی را تشکیل می‌دهد.

موقعیت و محیط یادگیری

موقعیت یادگیری و محیط آن از عوامل بسیار مؤثر در یادگیری است. در مدرسه‌ای که دارای فضای مناسب، کتابخانه و منابع مختلف آموزشی می‌باشد و محیط از نظر عاطفی و روانی سالم باشد و محبت و احترام متقابل رعایت شود، یادگیری آسان‌تر و عمیق‌تر صورت می‌گیرد. ناگفته نماند که محیط و موقعیت یادگیری باید متناسب با آمادگی، استعداد، نیاز و گرایش شاگردان باشد. باعث برانگیختن و ایجاد سوال در ذهن او و توانمند ساختنش جهت حل مسأله گردد.

روش تدریس معلم

موقعیت و امکانات و تجهیزات موقعی می‌تواند در یادگیری مؤثر باشد که معلم محیط و امکانات آموزشی را سازماندهی کند و موقعیت آموزشی مناسب را بوجود آورد و با شناخت استعداد، علایق و توانایی شاگردان، آنان را در طریق صحیح یادگیری هدایت کند که چنین نقشی به دانش و اعتقادات معلم بستگی دارد. معلم بایستی با نظریه‌ها و اصول یادگیری آشنا باشد و درس را فقط انتقال واقعیت‌های علمی نداند بلکه بایستی بتواند فرصت حرکت و جنبش را به دانش‌آموز بدهد و به جای انتقال اطلاعات، روش کسب تجربه را به شاگردان بیاموزد و بداند که یادگیری بدون تلاش و فعالیت و تعامل با محیط صورت نخواهد گرفت.

رابطه کل و جزء

طبق نظر گشتالت، در فرآیند یادگیری حرکت از کل به جزء، یادگیری بهتر و فهم مطلب آسان‌تر می‌شود. طرح یا کل قابل انتقال و تعمیم است اما اجزاء و کیفیت خاص آنها این خصوصیت را ندارند. کل عبارت است از نحوه ارتباط و پیوند اجزاء با هم و تا این ارتباط مشخص نشود، اجزاء قابل فهم نیستند. معلم در تدریس خود بایستی در حد امکان، ابتدا مطالب درسی را به صورت کل بیان کند و ارتباط اجزاء با کل را مشخص کند و پس از آن به بررسی و تحلیل اجزاء بپردازد.

تمرین و یادگیری

تأثیر تمرین و تکرار در فرآیند یادگیری انکارناپذیر است ولی کیفیت اجرای تمرین، مقدار و زمان آن نقش بسیار مهمی در تثبیت یا عدم تثبیت رفتار دارد. تمرین و تکرار مؤثر باید شرایط و ویژگی خاصی داشته باشد. از جمله اینکه باید منظم و مرتب و طول دوره‌های آن مناسب باشد و در شرایط واقعی و طبیعی انجام پذیرد.